

فصلنامه علمی - تخصصی فرهنگ پژوهش

شماره ۲۹، بهار ۱۳۹۶، ویژه تاریخ اسلام

بررسی نقش گروه‌های بانفوذ در مدینه (۶۱ تا ۱۳۲ هجری)

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۹/۲۵

تاریخ تأیید: ۹۵/۱۲/۱۶

فاطمه ایزدپناه*

چکیده

سال‌های زیادی از تاریخ صدر اسلام می‌گذرد، اما تحقیق، تفکر و بررسی وقایع و تغییرات و تحولات سیاسی - اجتماعی آن دوره چشم‌اندازهای مفیدی را در برابر دیدگان می‌گشاید. بنابراین تحقیق در این موارد تاریخی و در جوانب متعدد و قرار دادن آن در دسترس دیگران امری لازم و ضروری به نظر می‌رسد. بازنگری تاریخی شهر مدینه به جهت بار ارزشی آن و پیوستگی با سرنوشت جامعه و به دلیل تأثیرگذاری در گزینش شیوه‌های بهتر زندگی در حال و آینده درخور توجه است، با این وجود این بازنگری‌ها در عرصه تجربیات انسان‌هایی که در گذشته زندگی می‌کردند و این اندوخته‌های بشر مثل یک گنج تاریخی می‌تواند جامعه ایرانی - اسلامی را در برابر فرهنگ بیگانه حفظ نماید و به افزایش زمینه‌های تفاهم و هم‌زیستی کمک کند. شهر مدینه به دلیل دارا بودن آب‌وهوای خوب و موقعیت زیارتی و اجتماعی خاص، همیشه مورد توجه بوده است. این نوشتار با بررسی گروه‌های بانفوذ در مدینه در فاصله زمانی سال‌های ۶۱ تا ۱۳۲ هجری است که با سپری شدن روزگار حکومت خلفای راشدین، حکومت به خلفای بنی‌امیه رسید و آنان باعث تغییرات فراوانی در جهان اسلام به‌ویژه شهر مدینه شدند. برادری، تقوا و پرهیزگاری که از مقررات دین اسلام است به علت خودخواهی و تعصبات بی‌جای حکمرانان بنی‌امیه، جای خود را به ظلم، ستم، آزار و تحقیر داد.

به جهت اهمیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و حضور سرشناس‌ترین افراد و جریان‌ها گوناگون شهر مدینه آستان وقایع گوناگونی شد و هر کدام از آن‌ها تأثیر بسزایی از خود بر جا گذاشت. بعد از وقایع تلخ عاشورا که اهل بیت پیامبر خدا توسط حکومت بنی‌امیه به شهادت رسیدند و اهل بیت رسول الله ﷺ با

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته تاریخ اسلام دانشگاه باقرالعلوم (ع).

وضع بسیار فجیعی به اسارت برده شدند و در نهایت به وارد مدینه شدند، حضور این خاندان در مدینه و تعاملات آنان با مردم از یک طرف و با حکومت از سوی دیگر وضعیت، جدیدی را به وجود آورد. تسلط بنی‌امیه بر مناصب و سیاست‌های خاص آنان در ارتباط با شیعیان و امامان شیعه و با مردم مدینه، مجموعه‌ای از وقایع را دامن زد. این تحقیق با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی - تحلیلی در پی بررسی تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و علمی مدینه پس از واقعه عاشورا تا سقوط بنی‌امیه است.

واژه‌های کلیدی: مدینه، اهل‌بیت، شیعیان، فقها، تابعین، آل زبیر.

مقدمه

فارغ از فضای سیاسی و امارت امیران اموی، شهر مدینه شهری مهم و باسابقه‌ای طولانی در امر سیاست بود. تشکیل حکومت اسلامی توسط پیامبر، مرکزیت آن در عهد خلفای نخستین و اداره جهان اسلام از این شهر سابقه طولانی را به آن بخشیده است.

ساکنان مدینه از گروه‌های مختلف تشکیل می‌شدند دسته اول: ساکنان بومی و اعراب که قبل از حضور پیامبر در قالب دو قبیله اوس و خزرج بودند.

دسته دوم: مهاجرین که در هنگام هجرت مسلمانان به این شهر وارد شدند و از گروه بانفوذ سیاسی قلمداد می‌شدند و در تحولات مربوط به دوران پیامبر، خلافت ابوبکر، عمر و عثمان نقش مهمی داشتند.

دسته سوم: تابعان بودند و دسته‌های بعدی به ترتیب بنی‌هاشم که جزء خاندان پیامبرند و شیعیان و فقها به اعتبار مرکزیت مدینه در فقه و احکام اسلامی و حضور صحابه و تابعین به‌عنوان منبع شناخت این احکام بودن و هر کدام به‌نوبه خود در تحولات مدینه نقش داشتند.

سؤالات پژوهش آن است که چه گروه‌های بانفوذی در مدینه زندگی می‌کردند؟ و اینکه آیا نقشی در تحولات مدینه داشتند؟ و نقش گروه‌های بانفوذ در تغییر و تحولات مدینه چگونه بود؟

در صورت انجام تحقیق باید گفت که نه‌تنها تحقیق درباره شهر مدینه امری ضروری است بلکه بررسی و پی بردن به مسائل سیاسی و گروه‌های بانفوذ حاضر در شهر که هر کدام می‌توانستند بعد از رحلت پیامبر و حادثه عاشورا تأثیرگذار باشند دوچندان ضروری خواهد بود لذا تحقیق حاضر درصدد بیان و معرفی چند گروه بانفوذ سیاسی و تأثیرگذار به‌طور مختصر و مفید بعد از حادثه عاشورا تا زمان انقراض سلسله بنی‌امیه است.

گروه‌های بانفوذ سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و علمی در مدینه

گروه‌های بانفوذ مدینه؛ شیعیان، فقها، قاریان، تابعین و آل زبیر بودند.

شیعیان

بعد از شهادت امیر مؤمنان علی علیه‌السلام، دوره سلطه بنی‌امیه در قلمرو جهان اسلام، آغاز شد. یکی از آثار خطرناک و خسارت‌بار حاکمیت سلسله بنی‌امیه، مبارزه بی‌وقفه آنان با تشیع و چهره‌های شیعی و آرمان‌های انسان‌ساز مکتب تشیع بود. آنان نگذاشتند حقایق و معارف دین، به‌وسیله مفسران حقیقی - اهل بیت علیهم‌السلام - در میان امت اسلامی منتشر شود.

شورش شیعیان علیه حکومت اموی بیشتر در مدینه، کوفه و بصره بود و همه توسط امویان سرکوب شدند. در مدینه، عاملان اموی و خلفا، رفتار خصمانه‌ای با شیعیان و اصحاب و خاندان رسول خدا داشتند. شهادت امام حسن و امام حسین علیه‌السلام و بسیاری از بزرگان بنی‌هاشم و بسیاری از شیعیان و مردم مدینه در واقعه حره در دوران بنی‌امیه، نمایانگر ظلم و ستم به شیعیان بود. در دوران معاویه به خاطر سیاست زیرکانه او، دشمنی

با شیعیان جو آرامی داشت ولی زمان یزید، عاملان او در مدینه بر ضد شیعیان و اصحاب و خاندان رسول خدا ﷺ، مرحله تازه و لکه ننگی در کارنامه امویان رقم زدند.

در چنین وضعیتی، اختناق، رعب، وحشت، نظارت شدید و تسلط جاسوسان اموی، همواره در مدینه جریان داشت. دوران بنی امیه، دوران اشرافیت، تکبر، خودخواهی، ظلم، ستم و مفاسد اموی و مروانی بود.

پس از شکست عبدالله بن زبیر توسط حجاج، عبدالملک او را به مدت دو سال به عنوان حاکم حجاز منصوب کرد. حجاج در مدینه به جنایات فجیعی دست زد. او گردن گروهی از صحابه پیامبر ﷺ را - که از بزرگان مدینه بودند - زد، افراد نامداری چون جابر بن عبدالله انصاری، انس بن مالک، سهل بن سعدی و... را به قصد خوار کردن، داغ نهاد به این بهانه که آنان کشندگان عثمان اند.

حجاج هنگام ترک مدینه، سخنان بسیار زشت و زنده‌ای به زبان آورد و به ساحت مقدس پیامبر رحمت ﷺ اهانت کرد. او گفت: «خدا را سپاس می‌گویم که مرا از این شهر بزرگ بیرون می‌برد. این شهر از همه شهرها پلیدتر و مردم آن نسبت به امیرالمؤمنین (عبدالملک) حقه‌بازتر و گستاخ‌ترند. اگر سفارش امیرالمؤمنین نبود، این شهر را با خاک یکسان می‌کردم، در این شهر جز پاره چوبی که منبر پیامبر خوانند و استخوان پوسیده‌ای که قبر پیامبر می‌دانند، چیزی نیست». وضعیت شیعیان در مدینه به گونه‌ای بود که از لحاظ ظاهری و کیفی و در ابعاد معرفتی، سیاسی، اجتماعی، اعتقادی و دینی، در وضعیت بسیار بدی قرار گرفته بودند. امام سجاد علیه السلام در توصیف چنین وضعیتی فرمود: «در تمام مکه و مدینه، بیست نفر نیستند که ما را دوست بدانند. (الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، ج ۹، ص: ۱۸۹)

ناامیدی از یاری مردم مدینه و خروج شبانه و درخواست کمک از بازماندگان حلف الفضول امام حسین علیهما السلام در زمان امارت ولید بن عتبه گواهی بر ناامیدی ایشان از اهل

مدینه است. پس از شهادت امام حسین انتظار می‌رفت که امام سجاد علیه السلام مورد توجه مردم باشد، اما به شهادت تاریخ، امام سجاد علیه السلام مورد اقبال مردم قرار نگرفت و بی‌مهری و کوتاهی شیعیان مدینه نسبت به امام سجاد علیه السلام قابل انکار نیست برای نمونه، امام سجاد از شیعیان مدینه چنین گلایه می‌کرد: «نمی‌دانم با این مردم چه کنم اگر احادیثی که از پیامبر شنیده ایم، بازگو کنیم، می‌خندند و مسخره می‌کنند دیگر تاب آن را نداریم که ساکت بمانیم». (محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ج ۳ ص ۲۳۴)

با این وجود، هرچه به پایان عمر امام سجاد و اواخر قرن اول نزدیک‌تر می‌شویم، گرایش مردم مدینه به آن حضرت بیشتر می‌شود. طبق نقلی از سعید بن مسیب در مورد جایگاه امام در میان شیعیان مدینه آمده است که: قوم جهت انجام حج، به سوی مکه خارج نمی‌شدند تا علی بن حسین، خارج شود. پس او خارج می‌شد و ما و هزار سوار با او خارج می‌شدیم. (شیخ طوسی، اختیار معرفه الرجال، پیشین، ص ۱۴۰)

علاقه به اهل بیت از سوی مردم مدینه به تدریج تا حدودی بهتر شد، به عنوان مثال زمانی که خالد بن عبدالملک والی مدینه بر روی منبر مشغول اهانت به امیرالمؤمنین حضرت علی بود، داود بن قیس فرآء، او را دروغ‌گو خواند و از امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام دفاع کرد. (ابن سعد، پیشین، ج ۵، ص ۴۵۲)

از طرفی هم می‌توان گرایش شیعیان مدینه را در قیام زید در سال ۱۲۱ ق مشاهده کرد. شاهد این ادعا در دستور هشام بن عبدالملک به حاکم عراق درباره اخراج زید به سوی مدینه نهفته است. هشام در بیان سبب این دستور گفت که مردم هر شهری جز مدینه، پاسخگوی دعوت زید هستند. (طبری، پیشین، ج ۷، ص ۱۶۸) هشام پس از شهادت زید، بنی‌هاشم عراق را از ترس قیام، به مدینه تبعید کرد. (ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۷، ص ۱۶۵) هشام بر این نکته مهم تأکید کرد که مدینه با آنکه وطن اصلی بنی‌هاشم است، اما توان حمایت از بنی‌هاشم را ندارد و بنی‌هاشم نمی‌توانند روی آن حساب ویژه‌ای باز کنند.

به‌هرحال، شواهد و گزارش‌های تاریخی، به‌رغم نشان دادن گرایش مردمان مدینه نسبت به اهل‌بیت علیهم‌السلام، برای اثبات گرایش اعتقادی و یا حداقل داشتن همت اجرایی برای رسیدن به هدف اهل‌بیت علیهم‌السلام و شیعیان، کافی نیست.

فقها

فقیه در اصطلاح به کسی اطلاق می‌شود که درزمینه استخراج احکام اسلامی از قرآن و سنت به کمک عقل و همچنین استخراج فروع احکام از منابع و اصول مربوط تلاش نماید. فقها در دوران امویان نقش بسزایی در رهبری گروه‌های بانفوذ سیاسی داشتند. آنان در سراسر سرزمین‌های اسلامی سکونت داشتند و به تعلیم و تربیت احکام اسلامی می‌پرداختند. هرچند فقها محدودیت‌های فراوانی داشتند و آن‌گونه که باید نمی‌توانستند اظهار عقیده نمایند و مسائل دینی را بیان کنند و باید طبق خواسته خلفای اموی فتوا می‌دادند به‌گونه‌ای که انس بن مالک از فقهای بزرگ می‌گوید از شریعت اسلام در دوران بنی‌امیه چیزی جز نماز باقی نمانده بود. (جعفر سبحانی ج ۱ ص ۵۱)

این اعتراف نشان‌دهنده جو خفقان بر ضد فقها در آن زمان است. شهر مدینه به سبب این‌که در گذشته مرکز حکومت اسلامی بود به مرکز نشر اسلام تبدیل‌شده بود و بسیاری از فقها و علمای اسلام در آن سکونت داشتند. ابوهریره، سعد بن ابی وقاص، رافع بن خدیج، زیاد بن لبید، قیس بن سعد، جابر بن عبدالله انصاری، زید بن ثابت، ابو ایوب انصاری،... از فقیهان مرد و ام سلمه، ام حبیبه، عایشه و زینب بنت بنی سلمه از زنان فقیه در مدینه بودند. بلاذری آورده است که ابوهریره در حکومت امویان به درجه‌ای از اعتبار دست‌یافت که مروان وقتی در مدینه نبود او را جانشین خود در مدینه قرار می‌داد. (بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۲، قاهره، دارالمعارف، ۱۹۹۵ م و یعقوبی، ج ۲، ص

عبدالله بن عمرو بن خطاب یکی از فقهای مدینه در زمان معاویه دوم چشم به خلافت دوخته بود ولی جرئت نمی‌کرد تا زمانی که امویان قدرت دارند خواسته‌اش را به زبان آورد اما بعد از مرگ معاویه دوم یکی از رقیبان مروان در ادعای خلافت شد. (بلاذری، ج ۲، ص ۳۵۰) او نقش رهبری دینی مردم مدینه را داشت و مردم دستورات دینی و احکام شرع را از او می‌آموختند و حتی خلفای اموی هم در مسائل به او رجوع می‌کردند و او هم طبق میل خلفای اموی فتوا می‌داد و عمل می‌کرد. او در ظاهر متعبد به سنت رسول خدا بود اما هر جا لازم می‌دید تغییر می‌داد و دین اموی را ترجیح می‌داد. (عبدالعزیز البغوی، ج ۳، ص ۴۶۸)

به‌هرحال، در میان بزرگان ساکن مدینه، فقها و عالمان از بانفوذان مدینه محسوب می‌شدند و وظیفه هدایت دینی و اخلاقی جامعه را بر عهده داشتند. این گروه از تأثیرات فرهنگی امویان در مدینه، مصون نماندند و این تأثیرات در فتاوی‌ای آنان مشهود است. آنان برخلاف فقهای عراق، غنا و موسیقی را مجاز می‌شمردند و گاه خود در این مجالس حضور می‌یافتند و یا کنیزان آوازه‌خوان را به مجالس خود دعوت می‌کردند. افرادی بسیاری از صحابه و تابعین از عایشه حدیث نقل می‌کردند. از مهم‌ترین راویان او عروه بن زبیر بن عوام (۹۴ هـ)، ابوهیره (۵۸ هـ)، ابن ابی رباح (لذا ۱۱۴ هجری) بودند. ابن ابی رباح در مراسم جشن فرزندش، بن سربح خواننده را فراخواند تا نغمه‌سرایي کند. مالک از فقهای بزرگ اهل سنت در حدود سیصد کنیز داشت. محمد بن مسلم معروف به ابن شهاب زهري از بزرگان محدثان بود و در دربار امویان به خدمت اشتغال داشت و در احکام فقهی خود اصول حمایت از برنامه‌های اموی را رعایت می‌کرد و بدین سبب در برابر فقهای عراق به دفاع از غنا می‌پرداخت.

از دیگر فقیهان این دوره، عروه بن زبیر محدث و فقیه بزرگ قرن اول هجری است که پس از عبدالله بن زبیر مشهورترین فرد از خاندان زبیر است و از فقهای عصر معاویه تا

ولید بن عبدالملک و از فقهای سبعة مدینه است و در واقعه حره نوشته‌هایش را آتش زدند. (ابو نعیم اصفهانی، حلیه الاولیا، ج ۲، ص ۱۷۶)

عروه بن زبیر از نخستین سیره نویسان قرن اول بود و فرزندان او را به علم و دانش فرامی‌خواند. فرزندان او - هشام، یحیی و عبدالله - از علمای مدینه شدند. (ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۹۵)

عروه از جریان‌های سیاسی دوری می‌کرد با این وجود او در کنار برادرش ابن زبیر در مکه علیه امویان شورش کرد و پس از شکست برادرش به شام رفت و با عبدالملک بیعت کرد. (طبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۱۵) در همین دوره، فقهای سبعة در مدینه شکل گرفت. آنان عبارت بودند از: عروه بن زبیر بن عوام، ابوبکر بن عبدالرحمان مخزومی، سعید بن مسیب مخزومی، عبیدالله بن عبدالله بن عتبه، خارجه بن زید بن ثابت، سلیمان بن یسار و قاسم بن محمد بن ابی بکر. از دیگر فقیهان مدینه در این دوره می‌توان از قبیصه بن ذویب خزاعی، حسن بن محمد بن حنفیه و ابان بن عثمان بن عفان یاد کرد.

با نگاهی به گونه شناسی روایت‌های فقهای مدینه در مجموعه‌های روایی و توجه به شیوخ و شاگردان آنان نشان می‌دهد که مکتب خلفا در مقابل مکتب اهل بیت از قدرت فراوانی برخوردار بوده است و حاصل قدرت مکتب خلفا، نشانگر سیر نزولی گرایش مردم مدینه به اهل بیت هست. امام سجاد علیه السلام در مدینه تدریس می‌کرد و نقل حدیث می‌نمود اما شمرده نشدن ایشان از فقهای سبعة، گرایش به مکتب خلفا را نشان می‌دهد. اعمال نفوذ بنی‌امیه برای غلبه دادن جریان فکری موافق خود بر جریان فکری اهل بیت کفه ترازو را به نفع آنان سنگین می‌کرد. (ابن سعد، پیشین، ج ۵، ص ۱۶۸) برای نمونه، ابن شهاب زهری (۱۲۴ ق) از فقهای مدینه در شام معلم فرزندان عبدالملک بن مروان بود و مدتی هم قاضی یزید بن عبدالملک شد. عمر بن عبدالعزیز در دوران خلافت خود تمسک به فقه ابن شهاب زهری را توصیه می‌کرد. (اسد حیدر، الامام الصادق، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۵۱۰)

این رویه ادامه داشت تا اینکه در آخر سده اوّل هجری، امام محمدباقر علیه‌السلام توانست با بهره‌گیری از درایت و حکمت عمیق، اولین حوزه دینی شیعه را در سرزمین حجاز و مدینه، بنیان نهد. محدثان و فقیهان بزرگی در محضر این امام همام پرورش یافتند که هریک از آنان به‌عنوان استوانه‌های مذهب شیعه، همواره مطرح‌اند. (جعفر سبحانی و دیگران، موسوعه طبقات الفقهاء، قم: موسسه الامام الصادق، ۱۳۷۷ ش، ج ۱، ص ۵۴۹)

پیدایش سه مذهب از چهار مذهب اصلی اهل سنت در این دوره زمانی است. از فقیهان مشهور این عصر که در مسجدالنبی حلقه درسی داشتند، می‌توان به این افراد اشاره کرد: عبدالرحمان بن هرمز اعرج (۱۱۷ ق)، محمد بن یحیی بن حبان (۱۲۱ ق)، عبدالرحمان بن قاسم بن محمد بن ابی بکر (۱۲۶ ق)، ابن شهاب زهری (۱۲۴ ق)، ابوالزناد، عبدالله بن ذکوان (۱۳۰ ق)، محمد بن ابی بکر بن عمرو بن حزم (۱۳۲ ق).

بررسی مشایخ فقیهان مشهور این عصر مدینه، نشان می‌دهد که برخی از آنان، هم‌زمان از علمای مکتب خلفا و اهل بیت سود می‌بردند. زهری، یحیی بن سعید خزرگی (قاضی مدینه و حیره در سال ۱۴۳ ق) و ابوالزناد- که هم از انس بن مالک و هم از امام سجاد روایت نقل می‌کند- و محمد بن عبدالرحمان بن مغیره معروف به ابن ابی ذویب قرشی (۱۵۹ ق) از علمای مکتب خلفا و اهل بیت علیهم‌السلام نقل روایت کرده‌اند. (جعفر سبحانی، همان، ج ۱، ص ۴۳۴)

باوجود بهره‌برداری نسبی این افراد از مکتب اهل بیت و بررسی روایت‌ها و فتوای آنان، مشخص می‌شود که باید آنان را از پیروان مکتب خلفا دانست. آنان به اهل بیت، به‌عنوان یک محدث در عرض محدثان دیگر نگاه می‌کردند. می‌توان گفت که در مدینه به سبب منع حدیث در زمان خلفا، نسبت به روایت‌های امیرالمؤمنین حضرت علی علیه‌السلام و

روایت‌های فقهی امام حسن (علیه‌السلام) کاهش غیرطبیعی وجود دارد. (عزیز الله عطاردی، مسند الامام المجتبی ابی محمد الحسن بن علی، ۷۳۸، ص ۶۸۰)

برخی از فقها هم بودند که تسلیم مکر خلفا نشدند و همواره در مقابل آن‌ها عمل می‌کردند مثل سعید بن مسیب که استاد و سرپرست مکتب فقهی مدینه بود و غالب علم جویانی که به مدینه می‌آمدند، پای درس او می‌نشستند و از آراء فقهی و نظرات علمی او بهره می‌بردند و در معضلات و مشکلات فقهی محل رجوع مردم بود. عمر بن عبدالعزیز آنگاه که حاکم مدینه بود، در هیچ امری قضاوت نمی‌کرد، مگر این که درباره آن از سعید بن مسیب استفتاء می‌کرد.

اشخاصی از اصحاب ائمه علیهم‌السلام چون ابوحمزه، ابوغالب اسدی، ثمالی و ابان بن تغلب از شاگردان سعید بن مسیب بودند و به واسطه او روایاتی از امام سجاد علیه‌السلام نقل کرده‌اند. (اثبات الهداء، الحر العاملی، ج ۴، ص ۸۰) او همواره در حضور فرمانروایان و سلاطین، سخن حق را می‌گفت و از معاشرت با ایشان پرهیز می‌کرد. (الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۹۱) خلافت یزید را مشروع نمی‌دانست (تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۲۵۳). وقتی در واقعه حره مسلم بن عقبه از وی خواست تا به‌عنوان بنده یزید با وی بیعت نماید گفت که بر کتاب خدا و سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و شیخین و علی علیه‌السلام پسرعموی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بیعت می‌کنم. مسلم بن عقبه قصد کشتن وی را داشت، اقوام وی نزد مسلم شفاعت وی را کردند و گفتند وی دیوانه است. (انساب الاشراف، ج ۱۰، ص ۲۳۲) او عبدالملک را فرعون زمان خطاب می‌کرد. (تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۲۸۱)

وقتی عمر بن عبدالعزیز به دستور ولید بن عبدالملک اقدام به تخریب حجره همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نمود، سعید بن مسیب به مخالفت با او برخواست و گفت مردم به از اقصی نقاط جهان به این مکان به‌قصد زیارت هجرت می‌کنند و از زهد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم الگوگیری می‌نمایند. روزی عبدالملک بن مروان به او گفت: ای سعید به‌جایی رسیده‌ام که اگر

کار خیری انجام دهم خوشحال نمی‌شوم و اگر کار بدی انجام دهم ناراحت نمی‌شوم، سعید به وی گفت: الآن مرگ قلب، پیش تو کامل شده است. در زمان امویان سهم وی از بیت‌المال سی هزار دینار بود ولی وی از گرفتن آن خودداری کرد. (طبقات کبری، ج ۵، ص ۹۷) وی دومرتبه در زمان خلفا تازیانه خورد، یک‌مرتبه در زمان تسلط عبدالله بن زبیر توسط والی وی بر مدینه و دیگری در زمان عبدالملک بن مروان توسط حاکم وی بر مدینه. (الاصابه، ج ۱، ص ۵۵)

قاریان قرآن

امویان به نشر علوم دینی علاقه نداشتند و اغلب شعر، خطابه و فنون دیگر را ترویج می‌دادند اما در مدینه به قصد دور کردن صحابه، فقها و نخبگان از امور سیاسی، آنان را به امور دیگر مثل قرائت قرآن تشویق می‌کردند.

بسیاری از بزرگان مدینه به قرائت و کتابت قرآن مشغول شدند و به علت اشتغال بسیاری از صحابه به قرائت قرآن، مدینه عنوان دارالقرء یافت. از بزرگان این شهر در قرائت قرآن و آموزش آن به دیگران، ابی بن کعب بود که بسیاری از تابعین قرائت را از او یاد گرفتند. علاوه بر این، قاریان به شهرهای مختلف، هم به قصد آموزش و هم بانگیزه‌های سیاسی و اجتماعی اعزام می‌شدند. زید بن ثابت به این علت در مدینه به عنوان قاری انتخاب شد تا از ترویج سخنانی که برتری انصار را بر مهاجرین اثبات می‌کرد، جلوگیری کند. از میان شیعیان نیز قاریانی وجود داشت که مهم‌ترین آنان ائمه معصومین علیهم‌السلام بودند.

نقش قاریان در مدینه که خواص و نخبگان شهر محسوب می‌شدند و محور حرکت های فکری، عقیدتی، اجتماعی و سیاسی بودند حائز اهمیت است. علاوه بر قاری قرآن بودن، محدث و فقیه نیز بودند. بعدازآن که حکومت به دست امویان افتاد برخی از فقها و

قاریان گوشه‌نشینی اختیار کردند و برخی مثل سعد بن ابی‌وقاص خارج از شهرها به سکونت ادامه دادند. گروهی نیز گرد بنی‌امیه جمع شدند و افکار طبقه حاکم را به مردم القا می‌کردند تا باعث تحکیم قدرت امویان شوند.

تابعین

تابعی به کسی گفته می‌شود که یک یا چند نفر از صحابه را ملاقات کرده و با آنان معاشرت و مصاحبت و همراهی داشته باشد. برخی نیز شرایط دیگری مانند داشتن ایمان در زمان ملاقات با صحابه را به این تعریف اضافه کرده‌اند. (خطیب بغدادی، احمد بن علی، الکفایة فی علم الروایة، ص ۲۲، مدینه، المكتبة العلمیة، بی‌تا) این دوره از اواخر قرن اول تا پایان دوران امویان آغاز شد. در واقع تابعین شاگردان صحابه به شمار می‌آمدند. در رأس علما، محدثان و مفسران مدینه، ابی بن کعب به سیدالمسلمین مشهور شد چون با داشتن ایمان، صحابه را درک کرده بود. همان‌طور که زمان صحابه گروهی از اسرائیلیات استفاده می‌کردند این جریان در زمام تابعین هم رایج بود و باعث ایجاد شک و تردید در اسلام می‌شد. برخی از ائمه اطهار - امام سجاده، امام محمدباقر و امام جعفر صادق علیهم‌السلام نیز از تابعین بودند ولی به علت منع کتابت حدیث نام این بزرگواران در بسیاری از کتب اهل سنت مثل الاتقان سیوطی ذکر نشده است. در مدینه از ابوالعالیه رفیع بن ریاحی و محمد بن الکعب القرظی یاد شده است. می‌توان گفت عصر تابعین، مصادف با دوران امام سجاده علیه‌السلام است و مکتب‌هایی از طرف امویان در شهرهای مختلف از جمله مدینه ایجاد شد. در مقابل این مدارس و مکاتب علمی، مکتب علمی امام سجاده علیه‌السلام نیز شکل گرفت و اساتیدی چون سعید بن مسیب و عروۀ ابن زبیر و ... را داشت.

با گسترش دولت اسلامی و حوزه‌های حکومت و هجرت برخی از اندیشمندان به نواحی گوناگون سرزمین اسلام، در دوره تابعین حوزه‌های علوم اسلامی شکل گرفت و پیدایش طبقات مفسران و جریان‌های تفسیری به این عصر مربوط است. مدارس تفسیری

مکه، مدینه و عراق مشهورترین آن‌ها است. تفسیر از اولین علوم متداول در حوزه‌های علوم اسلامی است و در این مراکز گسترش یافت. (ذهبی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون، ج ۱، صص ۱۰۰ - ۱۲۷، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا). بسیاری از صحابه در مدینه مقیم شدند و برخلاف عده‌ای دیگر، به سایر بلاد اسلامی روی نیاوردند. آنان برای تعلیم کتاب خدا و تفسیر قرآن، مجالس رسمی درس در مدینه داشتند که بسیاری از «تابعین» در تفسیر قرآن از این مجالس مستفیض می‌شدند و در نتیجه مکتبی در تفسیر به وجود آمد که اهل مدینه از آن پیروی می‌کردند و سرزمین شام به شدت تحت نفوذ مدینه بود و در ابعاد گوناگون از قرائت تا فقه، این نفوذ مشهود بود. در کنار محافل مدینه گرا، نفوذ تعالیم کسانی از صحابه چون ابوذر و ابو درداء، مکتبی زهد گرا در شام پدید آورده بود که به نحو آشکاری از شیوه مدنی دور بود. (احمد ابو نعیم اصفهانی، حلیة الاولیاء، ج ۲، ص ۱۲۳، قاهره، ۱۳۵۱ ق/ ۱۹۳۲ م)

پس از شهادت امام حسین علیه السلام موجی از خشم و نفرت در مناطق اسلامی بر ضد حکومت یزید برانگیخته شد. در شهر مدینه که مرکز خویشاوندان پیامبر و صحابه و تابعین بود، مردم به خشم آمدند. حاکم مدینه - عثمان بن محمد بن ابی سفیان - با اشاره یزید، گروهی از بزرگان، تابعین و صحابه را به نمایندگی از طرف مردم مدینه به دمشق فرستاد تا از نزدیک، خلیفه جوان را ببینند و از مزاحم وی برخوردار شوند تا در بازگشت به مدینه، مردم را به اطاعت از حکومت وی تشویق کنند. به دنبال این طرح، عثمان هیئتی مرکب از «منذر بن زبیر بن عوام»، «عبیدالله بن ابی عمرو مخزومی»، «عبدالله بن حنظله غسبیل الملائکه» و چند تن دیگر از شخصیت‌های بزرگ و تابعین مدینه را جهت دیدار با یزید به دمشق روانه ساخت. از آنجاکه یزید نه از تربیت اسلامی برخوردار بود، نه مشاورانی داشت که به او توصیه کنند که حداقل در حضور آن هیئت رفتار سنجیده‌ای داشته باشد و نه تدبیر پدر را داشت که بداند کسی که به نام اسلام بر مسلمانان حکومت می‌کند، حداقل باید ظواهر اسلامی را حفظ کند، نزد آنان نیز از شراب‌خواری، سگ بازی، تشکیل بزم‌ها و

مجالس سازوآواز و فسق و فجور کوتاهی نکرد اما پذیرایی باشکوهی از آنان در کاخ خود به عمل آورد و به آنان احترام بسیار کرد. او فکر می‌کرد که آنان با دریافت این پول‌ها و با آن پذیرایی جانانه در کاخ سبز دمشق، در بازگشت به مدینه، از او تمجید و تحسین خواهند کرد اما این دیدار نه تنها به نفع او تمام نشد بلکه کاملاً نتیجه عکس بخشید.

(احمد بن یحیی البلاذری، همان، ج ۴، صص ۳۰-۴۶)

سالم بن عبدالله از تابعین مدینه بود و از عطاء بن سائب نقل شد که می‌گفته است حجاج شمشیری به سالم داد و فرمان کشتن مردی را به او صادر کرد. سالم به آن مرد گفت: آیا تو مسلمانی؟ گفت: آری و فرمانی را که به تو داده‌اند انجام بده. سالم پرسید همین امروز نماز صبح خوانده‌ای؟ گفت: آری. سالم پیش حجاج برگشت و شمشیر را جلو او انداخت و گفت: این مرد می‌گوید مسلمان است و همین امروز نماز صبح گزارده است. بنابراین او در پناه خدا قرار دارد که پیامبر ﷺ فرموده است «هر کس نماز صبح بگزارد در پناه خداوند است». حجاج گفت: ما او را برای نماز صبح نمی‌کشیم بلکه او از کسانی است که در کشتن عثمان یاری داده است. سالم گفت: اینجا کسانی هستند که برای خون عثمان از من شایسته‌تر و سزاوارترند. چون این داستان به عبدالله بن عمر رسید پرسید سالم چه کرد؟ به او گفتند که چنین و چنان رفتار کرد. عبدالله بن عمر گفت: آری زیرک و نکته‌سنج است. (الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۳۱۲)

هشام بن عروه بن زبیر از تابعین مدینه بود و جابر بن عبدالله انصاری، انس بن مالک و سهل بن سعد را درک کرد. از او با القابی مثل ثقه یا حجت یا امام فی الحدیث و فقیه مدینه یاد کرده‌اند. (ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۶، ص ۸۰)

می‌توان از تابعین مدینه به یحیی بن عروه بن زبیر اشاره کرد. او در جریان منازعهایی که با حاکم مدینه - ابراهیم بن هشام - داشت آن قدر تازیانه خورد تا درگذشت.

(بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۴۵)

عبدالله بن عروه - از تابعین مدینه - معتقد بود زمانی که لعن علی رسم شد خداوند شرافت و فضل و محبت علی را در دل مؤمنان بیشتر کرد. از این رو سفارش می‌کرد که به علی بی‌احترامی نکنید. (ابن منظور، تاریخ مختصر دمشق، ج ۱۳، ص ۱۴۳)

زیبیریان

عبدالله بن زیبیر از مخالفان خلفای زمان خود و فرزند زیبیر بن عوام و از قریش بود. مادرش اسما دختر ابوبکر و خواهر عایشه بود. عبدالله نخستین مولود مهاجران در مدینه بود. شهرت ابن زیبیر بیشتر به واسطه بیعت نکردن با یزید بن معاویه، ادعای خلافت و پناه بردن به مکه است که منجر به حمله سپاه یزید به شهر مکه شد. ابن زیبیر در ۶۴ق. خود را خلیفه خواند و بسیاری از اهالی شام و حجاز - از جمله مکه و مدینه - با او بیعت کردند. یکی از بازسازی‌های مشهور کعبه را به او نسبت می‌دهند. او در هفتاد و دو سالگی و در مکه به دست سپاهیان شام به فرماندهی حجاج بن یوسف ثقفی کشته شد. (ابن اثیر، علی بن محمد جزیری؛ اسد الغابه فی معرفة الصحابه، ج ۳، صص ۲۴۱ - ۲۴۲، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷هـ)

رابطه ابن زیبیر با بنی‌هاشم در دوره خلافت او خوب نبود. محمد بن حنفیه در مقابل درخواست بیعت ابن زیبیر، پاسخ مثبت نداد و اتفاق نظر همه مسلمانان بر خلافت او را شرط کرد؛ شرطی که دست‌یافتنی نبود. (الفتوح، ج ۶، ص ۲۴۸) ابن زیبیر در خطبه‌ای به امام علی علیه السلام توهین کرد و محمد بن حنفیه نیز خطبه‌ای در اعتراض ایراد نمود و مردم و بزرگان قریش را به واکنش فراخواند.

ماجرای اصرار ابن زیبیر بر بیعت محمد بن حنفیه همچنان ادامه یافت و پس از قیام مختار در کوفه و اخراج عبدالله بن مطیع - عامل ابن زیبیر - بار دیگر محمد بن حنفیه زیر فشار قرار گرفت و این بار او و یارانش را در حجره زمزم زندانی کرد و گفت که با خدا عهد کرده است که اگر محمد بیعت نکند، او را در این مکان بسوزاند یا گردن بزند. (مروج

الذهب، ج ۳، ص ۸۰) ابن زبیر از حادثه کربلا، قیام اهل مدینه و خلاء سیاسی و رهبری که بعد از مرگ معاویه پیش آمده بود و نیز از انتقادهای شدید مردم نسبت به یزید استفاده کرد. او حجاز را مرکز فعالیت‌های خود قرار داد تا خلافت را به‌جای نخستین آن - مدینه - بازگرداند. او همراهی بزرگان نجره و تهمامه را به بیعت با خود فراخواند و همه به‌استثنای محمد بن حنفیه و عبدالله بن عباس با او بیعت کردند.

یزید، مسلم بین عقبه را برای سرکوبی ابن زبیر فرستاد اما مسلم بر اثر بیماری درگذشت و فرماندهی را به حُصین بن نمیر واگذار کرد. حُصین برای پیروزی مکه را به منجنيق بست. گروهی از خوارج نجدیه محافظت از شهر را بر عهده گرفتند. با خبر مرگ یزید، ابن نمیر از محاصره دست کشید و راهی شام شد. در شام با معاویه ابن یزید بیعت شد اما ابن زبیر در مکه خود را خلیفه نامید. در واقع عوامل موفقیت ابن زبیر در گرو وجه مذهبی در بین مردم مدینه بود. وی علاوه بر عوامل یادشده، هم از جانب مادر و هم از جانب پدر با پیامبر خویشی داشت.

اعتماد مردم حجاز مبنی بر اینکه فرزندان یاران قدیم پیامبر شایسته‌ترین افراد برای قبول خلافت هستند یاران او را دوچندان مصمم کرد. حمایت از ابن زبیر دلایل اقتصادی هم داشت. اصلاحات مالیاتی معاویه باعث کمک به مخارج او نشد. امویان اصلی قرار دادند که بر اساس آن، کسانی که با عنوان سرباز در خدمت نیروهای نظامی بودند، مستمری دریافت کنند. این امر عده بی‌شماری از اهل حجاز را که وارث نخستین دریافت کنندگان این مستمری بودند از حقشان محروم کرد و باعث خشم بیش‌ازپیش آن‌ها نسبت به امویان شد از لحاظ اقتصادی اکثریت مردم این منطقه فقیر بودند و فقط گروهی از مردم از حمایت حکومت و خلافت برخوردار بودند. از نظر سیاسی مردم حجاز فعالیت درخور توجهی نداشتند و زندگی عادی خویش را بر انگیزه‌های جنگجویانه ترجیح می‌دادند آنان زبیریان را بهتر از امویان برای خود می‌دانستند و به همین علت در دوره خلافت یزید

درگیری سیاسی بسیاری بین او و عبدالله بن زبیر وجود داشت. یزید در اندیشه ایجاد رابطه مسالمت‌آمیز با ابن زبیر بود تا او را از صحنه رقابت حذف کند. گروهی را به سرکردگی «بن وظایف اشعری» به مدینه فرستاد و در راه مدینه، مروان و پسر او - عبدالملک بن مروان - را با او همراه کرد.

با این وجود، روابط و مناسبات سیاسی - اجتماعی و علمی - فرهنگی آل زبیر با خلفا بسیار نزدیک بود. حاکمان اموی سیره‌ای را که ابان بن عثمان نوشته بود - تنها به دلیل وجود برخی فضایل انصار - از بین بردند و عبدالملک پیوسته از عروه، اخبار سیره را پی می‌گرفت و این جز همسویی علمی آل زبیر با خلفا و امویان نیست. دشمنی آنان با علی و علویان دو جهت دروغ‌پردازی و سانسور را در سیاست علمی آنان رقم زد. آل زبیر در دشمنی با اهل بیت، بازوی قدرتمندی برای امویان بودند. معاویه از برخی از صحابه و تابعین و از خاندان زبیری مثل عروه برای حدیث سازی بر ضد علی علیه‌السلام کمک می‌گرفت. (ابن ابی حدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۴، ص ۶۳)

جبهه‌گیری آل زبیر و امویان در برابر علویان و مناسبات آل زبیر و امویان از دوره حکومت علی و مخالفت زبیر با خلافت آن حضرت بود. حوادث سیاسی و ارتباطات خانوادگی آل زبیر با امویان، همسویی آنان را رقم زد. شعار هر دو گروه بانفوذ سیاسی، انتقام‌جویی از خون عثمان بود تا اینکه پس از شکست عبدالله بن زبیر و پیروزی مروانیان، معادلات سیاسی این دو خاندان به هم خورد. (مصعب زبیری، ص ۴۷) با این وجود، امویان می‌دانستند که باید با آل زبیر سیاست همسویی داشته باشند. آل زبیر تعهد دادند که علیه امویان شورش نکنند و امویان هم تعهد دادند که متعرض کارهای زبیریان نشوند. (همان، ص ۲۴۶)

مردم مدینه می‌دیدند که افرادی از آل زبیر مثل عروه و منذر بن زبیر به شام و نزد خلفای اموی نیز آنان را احترام می‌کنند. این موقعیت‌ها برای مردم مدینه

ناشناخته نبود و بارها در حل مشکلات مدینه برخی از آل زبیر را واسطه بین خود با خلفای مروانی قرار می‌دادند. (زبیر بن بکار، جمهره نسب قریش و اخبارها، ج ۱، ص ۱۵۰)

زبیر از نظر خانوادگی با علی علیه السلام نسبت نزدیکی داشت اما حوادث سیاسی و ارتباطات خانوادگی آل زبیر با خلفا و امویان، همسویی علی علیه السلام و زبیر را قطع کرد. (ابن ابی حدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۷۹) مورخان شیعه و سنی، عبدالله پسر زبیر را عامل این جدایی و ریشه این دشمنی معرفی کرده‌اند. عبدالله، پرورش یافته عایشه بود، عایشه عبدالله را فرزند خود می‌دانست و کینه و دشمنی خود با امام علی علیه السلام را به او انتقال داد. (صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۰۷ و ابن ابی حدید، ج ۲۰، ص ۱۱۰) خلفای اموی این جدایی را تشدید کردند مثل مجبور کردن علویان به ناسزاگویی به آل زبیر و ناسزاگویی آل زبیر به علویان. این سیاست امویان هر دو گروه قدرتمند قریش را تضعیف کرد. (زبیر بن بکار، ج ۱، ص ۱۴۲)

نتیجه‌گیری

مدینه در زمان رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شهری مذهبی علیه کفر و الحاد مشرکان مکه و شبه‌جزیره عرب بود و امویان نیز جز این گروه به شمار می‌آمدند که مخالفت سرسختانه‌ای با پیامبر داشتند. دعوت پیامبر در سال‌های آغازین بعثت از سوی مردم مکه پذیرفته نشد و به مدینه مهاجرت کرد تا در میان آنان، از کیان اسلام محافظت نماید و به نشر آیین اسلام بپردازد. پس از رحلت پیامبر اسلام جامعه مدینه از ارزش‌های اخلاقی و دین مبین اسلام تا حدودی فاصله گرفت. در دوره خلفا و قبل از روی کار آمدن امویان، فساد مالی و انحطاط اخلاقی در جامعه اسلامی به‌ویژه در مدینه گسترش یافت. با شهادت امام علی عَلِيٌّ و تصاحب قدرت از جانب معاویه، اشراف قریش که درآمد کلانی از خزانه دولت داشتند و از بخشش‌های خلیفه و امرا نیز بهره‌مند می‌شدند به ثروت‌اندوزی پرداختند بدین ترتیب رفاه‌طلبی، اشرافیت و تجمل‌پرستی حتی در مکه و مدینه رواج گسترده‌ای یافت. آنان املاک و مستغلات فراوانی جمع کردند و کنیزان و غلامان بسیاری خریدند.

محیط مدینه طوری شده بود که نه عالمان غنا را ناروا می‌دانستند نه عابدان از آن خودداری می‌کردند. (ابوالفرج اصفهانی الاغانی، ج ۸، ص ۲۲۵) در مدینه مجلس رقص و آواز تشکیل می‌شد بدون آنکه در میان زنان و مردان پرده‌ای باشد. یکی از بانیان این‌گونه مجالس عایشه دختر طلحه بود که در خانه‌اش بزم‌های مختلف ترتیب می‌داد و آوازه‌خوانان استقبال می‌کردند و برای دیدن آنان چنان شور و هلهله‌ای در مدینه به وجود می‌آمد که اهالی مدینه بر در خانه‌هایشان به تماشا صف می‌کشیدند. (همان ص ۲۰۸) این تحقیق با بررسی وضعیت شیعیان، فقها، قاریان، تابعین و آل زبیر و نقش آنان در این تحولات به این نتیجه رسید که شیعیان با شورش‌های متعدد خود علیه حکومت در مدینه درصدد بازیابی قدرت سیاسی و اقتصادی خود (خلافت و فدک) بودند و امویان که نگران از دست دادن این قدرت و توانمند شدن اهل بیت و شیعیان بودند به شدت شیعیان را تحت

خفقان سیاسی و اجتماعی قراردادند. مسئله دیگر بحث خونخواهی عثمان بوده توسط معاویه برای به دست آوردن خلافت مطرح شده بود و عاملان اموی و خلفا رفتار خصمانه ایی با شیعیان و اصحاب و خاندان رسول خدا ﷺ داشتند شهادت امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و بسیاری از بزرگان بنی هاشم در دوران بنی امیه و کشتن بسیاری از شیعیان و مردم مدینه در واقعه حره، لکه ننگی در کارنامه امویان بود.

در مورد فقها می توان گفت که در میان بزرگانی که در مدینه سکونت داشتند فقها و عالمان از ساکنان بانفوذ مدینه محسوب می شدند و وظیفه هدایت دینی و اخلاقی جامعه را بر عهده داشتند این گروه نیز از تأثیرات فرهنگی امویان در مدینه، مصون نماندند. این تأثیرات در فتاوی فقهای مدینه مشهود است آنان در برابر فقهای عراق که غنا و موسیقی را حرام می شمردند، گاه خود در این مجالس حضور می یافتند و یا کنیزان آوازه خوان را به مجالس خود دعوت می کردند.

پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) موجی از خشم و نفرت در مناطق اسلامی بر ضد حکومت یزید برانگیخته شد. در شهر مدینه که مرکز خویشاوندان پیامبر و صحابه و تابعین بود، مردم به خشم آمدند. حاکم مدینه - عثمان بن محمد بن ابی سفیان - با اشاره یزید گروهی از بزرگان و تابعین و صحابه را به نمایندگی از طرف مردم مدینه به دمشق فرستاد تا از نزدیک، خلیفه جوان را ببینند و از مراسم وی برخوردار شوند تا در بازگشت به مدینه، مردم را به اطاعت از حکومت وی تشویق کنند که این سفر باعث به وجود آمدن تغییرات و تحولات سیاسی متعدد مثل حادثه تلخ حره در مدینه شد. گروه دیگر که در دشمنی با اهل بیت بازوی قدرتمندی برای امویان بودند آل زبیر بودند. معاویه از برخی از صحابه و تابعین و از خاندان زبیری مثل عروه برای حدیث سازی بر ضد علی علیه السلام کمک می گرفت. مردم مدینه می دیدند که افرادی از آل زبیر مثل عروه و منذر بن زبیر به شام و نزد خلفا می روند و خلفای اموی نیز آنان را احترام می کنند.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
۱. ابن ابی حدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴ و ۶ کتاب نیستان
 ۲. ابن اعثم، محمد بن علی، الفتوح، ترجمه احمد مستوفی، آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲
 ۳. ابن خلکان، احمد بن محمد، وفیات الاعیان، ج ۶ دارالفکر، ۱۳۵۶
 ۴. ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۵، فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴
 ۵. ابن منظور، تاریخ مختصر دمشق ج ۱۳، دارالفکر للطباعة و التوزیع و النشر، دمشق، ۱۴۰۲ هـ
 ۶. ابن اثیر، علی بن محمد جزری؛ اسد الغابه فی معرفة الصحابه، ج ۳، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ هـ
 ۷. ابو نعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، حلیة الاولیاء، ج ۲، قاهره، ۱۳۵۱ ق/ ۱۹۳۲ م
 ۸. اسد حیدر، الامام الصادق و المذاهب الاربعه، ج ۱، دار الکتب العربی، ۱۳۴۸
 ۹. امینی، عبدالحسین، الغدير فی الكتاب و السنه و الادب، چ دوم، ج ۹، مرکز الغدير للدراسات و النشر و التوزیع، ۱۳۸۷
 ۱۰. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۲، دارالکتب العلمیه، م ۲۰۰۹
 ۱۱. البغوی، حسین بن مسعود، تفسیر البغوی، ج ۳، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۵ ق
 ۱۲. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، قاهره دارالمعارف، ۱۹۹۵ م
 ۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداه، ج ۴، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۸۳
 ۱۴. خطیب بغدادی، أحمد بن علی، الکفایة فی علم الروایة، ص ۲۲، مدینه، المكتبة العلمیه، بی تا
 ۱۵. ذهبی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون، ج ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا
 ۱۶. زبیر بن بکار، جمهره نسب قریش و اخبارها، ج ۱، مکتبه دارالعروبه، ق ۱۳۸۱
 ۱۷. زغلول، سعید، الاصابه، ج ۱، دار الکتب العلمیه، بی تا
 ۱۸. سبحانی، جعفر و دیگران، موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۱، قم: موسسه الامام الصادق، ۱۳۷۷ ش
 ۱۹. طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۳۸۸
 ۲۰. عطاردی، عزیز الله، مسند الامام المجتبی ابی محمد الحسن بن علی، ۷۳۸
 ۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، چ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵، ج ۳
 ۲۲. مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب، ج ۲، نشر کتاب، ۱۳۶۵
 ۲۳. مصعب بن عبدالله، نسب قریش، چ سوم، دارالمعارف، ۱۸۹۴
 ۲۴. یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، ج ۲، بیروت، ۱۳۷۹

